

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵ Scopus

صص ۱۴۱-۱۱۱

رویکردی نظری و انتقادی به مطالعات علل و پیامدهای شکست دولت؛ با تمرکز بر تجربه دولت در آفریقا

دکتر نجمیه پوراسمعیلی* - استادیار، گروه مطالعات سیاسی، مرکز مطالعات آفریقا، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر علی اسمعیلی اردکانی - استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱

چکیده

اگرچه تمایز بین چرایی شکست دولت‌ها (علل) و آنچه پس از شکست آن‌ها اتفاق می‌افتد (پیامدها)، برای درک و روشن شدن این پدیده، طراحی مداخلات مؤثر و اتخاذ رویکردهای سیاستی درباره شکستگی و شکست دولت بسیار مهم است، اما ادبیات مربوط به دولت‌های ناکارآمد در واقع درهم‌تنیدگی چشمگیری بین عوامل علی و پیامدها را نشان می‌دهد و جدایی دقیقی را از نظر تحلیلی چالش‌برانگیز می‌کند. علی‌رغم این واقعیت و به نظر نگارندگان، نمی‌توان مرز روشنی بین ریشه‌ها و عواملی که باعث شکست دولت می‌شوند و پیامدهایی که در نتیجه شکست دولت به وجود می‌آیند، دست‌کم در ادبیات نظری، ترسیم کرد. از این رو، پرسش مقاله این است که چرا علل و پیامدهای دولت‌های ناکارآمد، مرزهای روشن میان خود را به چالش می‌کشند؟ پنج علت به عنوان فرضیه‌ای برای این پرسش تبیین می‌شود: زنجیره علی و هم‌پوشانی نقش علل و پیامدها در شکست دولت؛ وابستگی متقابل علل و پیامدها؛ حلقه‌های بازخورد یا زوال چرخه‌ای؛ شکست دولت به عنوان فرایندی پیوستار و چندبُعدی و شبکه گسترده پیامدها. در نهایت، «مدل دَوَرانی چندبُعدی علی به هم‌وابسته» ارائه می‌شود که گویای پیچیدگی میان ابعاد و حوزه‌های مختلف سیاسی، نهادی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی و وضعیت‌های متعدد و متنوع دولت‌های ضعیف تا فروپاشیده است. «این پژوهش با اتکا به روش تطبیقی-تاریخی و به کارگیری فراتحلیل، به بررسی تعامل پیچیده علل و پیامدهای شکست دولت در چندین کشور آفریقایی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهند که مرز میان علل و پیامدهای شکست دولت نه تنها مبهم است، بلکه در عمل پیامدها خود به علل جدید بدل می‌شوند؛ بنابراین

سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی باید از مدل‌های خطی فاصله بگیرند.

واژه‌های کلیدی: آفریقا، دولت شکست‌خورده، علل، پیامدها، مدل دورانی چندبُعدی علی به هم وابسته.

۱. مقدمه

حضور مداوم دولت‌های ناکارآمد در آفریقا یکی از جدی‌ترین چالش‌های این قاره است که مانع توسعه می‌شود، به درگیری‌ها دامن می‌زند و حداقل امنیت منطقه‌ای و اروپا را تهدید می‌کند. یک دولت ناکارآمد از نظر مفهومی با فروپاشی یا تضعیف شدید کارکردهای اصلی حکومت مشخص می‌شود؛ به‌ویژه ناتوانی در حفظ امنیت داخلی، حکمرانی مؤثر، و ارائه خدمات اولیه باثبات و مستمر به جمعیت ساکن در آن. در آفریقا، رواج دولت‌های ناکارآمد را می‌توان به تعامل پیچیده‌ای از میراث‌های تاریخی (مانند مرزهای مصنوعی و نهادهای شکل‌گرفته از دوران استعمار)، ساختارهای ضعیف و مستمر حکومتی، فساد گسترده، سوءمدیریت منابع، و تقسیمات اجتماعی-سیاسی ریشه‌دار در امتداد خطوط قومی یا مذهبی نسبت داد. این عوامل ظرفیت دولت را تضعیف می‌کند، مانع توسعه اقتصادی پایدار می‌شود، و بی‌ثباتی مزمن را تقویت می‌کند که منجر به بحران‌های بشردوستانه، درگیری‌های داخلی و تهدیدات امنیتی فراملی می‌شود که هم پیشرفت ملی و هم یکپارچگی منطقه‌ای را مختل می‌کند. تفکیک مطرح‌شده در سطور فوق در واقع یک ساده‌سازی از واقعیتی است که بر روی کاغذ نقش می‌بندد.

علل شکست دولت، عواملی هستند که ظرفیت و مشروعیت دولت را در طول زمان از بین می‌برند، درحالی‌که پیامدهای شکست دولت، مظاهر این ناکارآمدی به‌شمار می‌آیند. از نظر برخی از پژوهشگران، در نظر نگرفتن این تفاوت، زمینه سردرگمی در تجویزهای متفاوت برای اصلاح این وضعیت و همچنین درک نکردن ریشه‌های بنیادین این معضل امنیتی در سطح جهانی شده است.

در راستای استدلال فوق، برای ضرورت تفکیک ریشه‌ها و علل از پیامدها، استدلال دیگری هم ذکر می‌شود و آن اینکه در مطالعات مربوط به دولت‌های ورشکسته، تمایز میان «علل» و «پیامدها» اهمیتی اساسی دارد؛ زیرا فقدان این تفکیک موجب آشفتگی نظری و عملی در فهم

پدیده می‌شود. ریشه‌ها یا علل شکست، فرایندهای طولانی مدتی هستند که به فرسایش ظرفیت نهادی و مشروعیت سیاسی منجر می‌شوند؛ عواملی همچون فساد ساختاری، فقدان انسجام اجتماعی، وابستگی‌های شدید اقتصادی یا مداخلات خارجی. در مقابل، پیامدها بیشتر جلوه‌های عینی شکست‌اند که در میدان عمل مشاهده می‌شوند، مانند گسترش خشونت‌های داخلی، بحران‌های انسانی، رشد اقتصاد غیررسمی یا بی‌ثباتی منطقه‌ای.

درهم‌آمیختن این دو سطح تحلیلی، نه تنها باعث سردرگمی در شاخص‌گذاری و سنجش وضعیت دولت‌ها شده است، بلکه منجر به ارائه نسخه‌های سیاستی ناکارآمد شده که به جای رفع علل بنیادین، صرفاً به مدیریت نشانه‌ها می‌پردازند. از این‌رو، برای رسیدن به درکی دقیق‌تر و طراحی راهکارهای مؤثر، ضروری است ریشه‌ها از پیامدها تفکیک شوند تا امکان بازشناسی فرایندهای تولیدکننده شکست از مظاهر آن فراهم شود.

این مقاله، بنا به مسئله فوق، واکاوی اهمیت مسئله در نظر داشتن تفاوت میان علل و پیامدهاست. بدین منظور، نویسندگان به دنبال کشف تعامل پیچیده میان علل و پیامدهای شکست یک دولت هستند و برای تبیین بهتر، از مصادیقی از کشورهای آفریقایی بهره می‌گیرند. ضرورت پرداختن به این موضوع (درک پویایی درهم‌تنیده علل و پیامدهای دولت‌های ناکارآمد)، علاوه بر کمک به پیشرفت نظری و مفهومی و همچنین ارتقای ادبیات موجود در حوزه دولت‌های ناکارآمد، کمک به ارتقای امنیت و ثبات قاره‌ای و حتی جهانی و در نهایت، کمک به طراحی سیاست و اثربخشی کمک‌های نهادها و ساختارهای بین‌المللی است.

آنچه در این مقاله مفروض در نظر گرفته می‌شود، این است که نمی‌توان مرز دقیقی میان علل و پیامدهای شکست دولت، حداقل در ادبیات نظری، اعمال کرد. از این‌رو، پرسش مقاله این است که چرا علل و پیامدهای دولت‌های ناکارآمد، مرزهای روشن میان خود را به چالش می‌کشند؟ پنج علت به‌عنوان فرضیه‌ای برای این پرسش تبیین می‌شود؛ اول، زنجیره علی و هم‌پوشانی نقش علل و پیامدها در شکست دولت؛ دوم، وابستگی متقابل علل و پیامدها؛ سوم، حلقه‌های بازخورد یا زوال چرخه‌ای؛ چهارم، شکست دولت به‌عنوان فرایندی پیوستار و چندبعدی؛ و پنجم، شبکه گسترده پیامدها.

سازماندهی این مقاله نیز بدین صورت است که در گام اول، خلط مبحث میان ریشه‌ها و پیامدهای دولت ناکارآمد با ارائه مثال‌هایی از آفریقا شرح داده می‌شود. در گام دوم، دلایلی برای این موضوع تبیین می‌شود که چرا نمی‌توان مرز روشنی میان علل و پیامدهای دولت ناکارآمد ترسیم کرد. در گام سوم، مطالعات موردی به‌عنوان کلید تمایز میان علل و پیامدها در دولت‌های ناکارآمد بررسی می‌شود. در نهایت، نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

این پژوهش در امتداد ادبیات کلاسیک و نوین درباره «شکست دولت» قرار می‌گیرد. به‌طور خاص، تحلیل‌های این مقاله با مسئله مورد بررسی «دولت در جامعه» می‌گدال (۲۰۰۱)، مفهوم «ظرفیت و مشروعیت» در آثار فوکویاما (۲۰۱۴) و مدل مسیرهای فروپاشی گلدستون (۲۰۰۸) هم‌پوشانی دارد. ادغام این دیدگاه‌ها به ما امکان می‌دهد نوآوری پژوهش حاضر را در ارائه یک مدل «چرخه‌ای علی» نشان دهیم که تعامل میان فساد نهادی، ناکارآمدی اقتصادی و تضعیف مشروعیت سیاسی را در یک فرآیند پویا توضیح می‌دهد.

ادبیات جهانی شکست و شکنندگی دولت عمدتاً حول دو مفهوم «مشروعیت سیاسی» و «ظرفیت نهادی» سازمان یافته‌است. بر اساس رویکرد کارکردی، دولت زمانی شکست‌خورده تلقی می‌شود که نتواند کالاهای عمومی بنیادین همچون امنیت و عدالت را تأمین کند (Rotberg, 2004). دیدگاه دولت‌سازی بر ضرورت شکل‌گیری نهادهای بوروکراتیک کارآمد و حاکمیت قانون به‌مثابه پیش‌شرط ثبات تأکید می‌ورزد (Fukuyama, 2004). اما رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی بر این نظر است که دولت در تعامل با شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و ناتوانی در تسلط بر این شبکه‌ها منجر به شکنندگی و ضعف مزمن می‌شود (Migdal, 2001). پژوهش‌های تطبیقی اما نشان داده‌اند که مسیرهای متنوعی چون فساد، قوم‌گرایی یا خشونت سیاسی می‌توانند منجر به شکست شوند، اما همگی به کاهش هم‌زمان مشروعیت و کارآمدی بازمی‌گردند (Goldstone, 2008). از سویی دیگر برخی پژوهشگران مفهوم دولت شکست‌خورده را برچسبی سیاست‌محور می‌دانند که پیچیدگی‌های بومی را نادیده می‌گیرد و با شاخص‌های کلان‌سنجی وضعیت‌های متنوع را ساده‌سازی می‌کند (Call, 2008). همچنین، تمرکز بیش‌ازحد بر

داده‌های مقطعی و شاخص‌های کمی، از رهگیری فرایندهای تاریخی و سازوکارهای علی واقعی بازمی‌ماند (Migdal, 2001; Acemoglu & Robinson, 2012). از همین رو، اجماعی در حال شکل‌گیری است که تحلیل شکست دولت باید دو سطح را هم‌زمان ترکیب کند: سطح تاریخی-ساختاری که به مرزها، ظرفیت نهادی و دولت‌سازی می‌پردازد، و سطح سیاسی-فرایندی که بر رقابت نخبگان، ائتلاف‌های قدرت و قواعد توزیع تمرکز دارد (Goldstone, 2008; Herbst, 2000). نظر نویسندگان مقاله حاضر اما این است که ادبیات موجود در تبیین و بررسی دولت‌های ناکارآمد، دچار سردرگمی است؛ به گونه‌ای که در آن‌ها، خلط مبحثی میان ریشه‌ها یا عواملی که سبب ناکارآمدی دولت شده‌اند از یک سو و پیامدهای ناشی از دولت‌های ناکارآمد از سوی دیگر وجود دارد. این سردرگمی، ناشی از هم‌پوشانی شاخص‌ها و تعامل پیچیده بین فروپاشی دولت و مظاهر آن است.

۳. روش تحقیق

نوع تحقیق حاضر بنیادین - نظری است و با استفاده از روش تطبیقی - تاریخی و فراتحلیل به بررسی تشابه و تفاوت شیوه تعامل علل و پیامدهای شکست دولت با اتکا به وضعیت کنونی برخی از کشور آفریقایی می‌پردازد. فراتحلیل روشی نظام‌مند است که به ترکیب و ارزیابی نتایج مطالعات متعدد می‌پردازد و امکان استخراج الگوهای مشترک و شناسایی تفاوت‌های معنادار در نتایج را فراهم می‌سازد (Glass, 1981: 35; Cooper, 2017: 14). در این چارچوب، مجموعه‌ای از منابع معتبر شامل کتاب‌های دانشگاهی مرجع، مقالات منتشر شده در ژورنال‌های علمی بین‌المللی و گزارش‌های نهادی مانند بانک جهانی، شاخص دولت‌های شکست‌خورده، گردآوری و سازمان‌دهی شدند. انتخاب کشورها نیز بر اساس سه معیار صورت گرفته است: تنوع در الگوهای شکست از فروپاشی کامل تا شکنندگی مزمن، دسترس‌پذیری داده‌های تاریخی و تحلیلی کافی، و «اهمیت منطقه‌ای و جایگاه آن‌ها در ادبیات شکست دولت» (Pour Esmaeili and Salimi, 2022; Pour Esmaeili et al, 2021; Salimi et al, 2017).

گردآوری داده‌ها مبتنی بر تحلیل ثانویه و شامل سه دسته اصلی است؛ یعنی متون آکادمیک معتبر در حوزه تاریخ سیاسی، اقتصاد سیاسی و دولت‌سازی، گزارش‌های نهادهای بین‌المللی

مانند بانک جهانی، سازمان ملل و شاخص دولت‌های شکست‌خورده و اسناد آرشیوی و تاریخی مربوط به دوران استعمار و پس از استقلال. تحلیل داده‌ها نیز در دو سطح انجام می‌شود: در سطح تطبیقی، مقاله با مقایسه میان کشورها، به شناسایی الگوهای مشترک و تفاوت‌های اختصاصی در علل و پیامدهای شکست دولت می‌پردازد و در سطح فرایندی، سازوکارهای علی و حلقه‌های بازخورد در هر کشور به‌صورت درون‌موردی و در گذر زمان بازسازی می‌شوند تا مسیرهای علی خاص هر مورد آشکار گردد. این رویکرد ترکیبی امکان می‌دهد مقاله هم از عمق تحلیلی مطالعات موردی و هم از قابلیت تعمیم نسبی یافته‌ها در سطح منطقه‌ای برخوردار باشد و در عین حال از ساده‌سازی‌های خطی در تبیین علل و پیامدها پرهیز کند. این رویکرد ترکیبی امکان می‌دهد مقاله هم از عمق تحلیلی مطالعات موردی و هم از قابلیت تعمیم نسبی یافته‌ها در سطح منطقه‌ای برخوردار باشد، و در عین حال از ساده‌سازی‌های خطی در تبیین علل و پیامدها پرهیز کند.

۴. چارچوب نظری

۴-۱. خلط‌مبحث میان ریشه‌ها و پیامدهای شکست دولت

علل شکست دولت به‌طور کلی به عوامل داخلی و خارجی اشاره دارد که باعث می‌شود دولت توانایی خود را برای انجام وظایف اصلی مانند حفظ امنیت، ارائه خدمات عمومی و اجرای قوانین از دست بدهد، ضمن اینکه این علل و پیامدها می‌توانند خود شاخصه‌هایی برای یک دولت شکست‌خورده باشند.

۴-۱-۱. سوءمدیریت رژیم

سوءمدیریت رژیم به وضعیتی اطلاق می‌شود که حاکمان فاسد، اقتدارگرا یا ناکارآمد، نهادهای دولتی و ظرفیت حکومتی را تضعیف می‌کنند. به عنوان مثال، درواقع، اشتباهات رهبری شخصیت‌هایی مانند ساموئل دو^۱ در لیبریا، موبوتو سسه‌سکو^۲ در زئیر، زیاد باره^۳ در سومالی،

1. Samuel Doe

2. Mobutu Sese Seko

3. Siad Barre

فلیکس هوفویت بومینی^۱ در ساحل عاج، ایدی آمین^۲ در اوگاندا و سیاکا استیونس^۳ در سیرالئون^۴ ثابت کرد که سیاست‌های آن‌ها نهادهای دولتی را تضعیف می‌کند و حتی این کشورها را به آستانه شکست و فروپاشی می‌کشاند (Yumlu, 2012: 31).

۴-۱-۲. درگیری‌های داخلی و جنگ قدرت

این عامل اغلب با اختلافات قومی، رقابت بر سر منابع، فساد و ساختارهای ضعیف حکومتی تشدید می‌شود (Lee, 2025: 1). یک نمونه بارز، سیرالئون (۲۰۰۲-۱۹۹۱) است. نخبگان سیاسی^۵ در سیرالئون اغلب هویت‌های قومی را برای تحکیم قدرت بسیج می‌کردند و اختلافات عمیق و بی‌اعتمادی را در بین گروه‌ها ایجاد می‌کردند. مبارزه برای کنترل معادن پر سود الماس به رقابت خشونت‌آمیز بین نیروهای دولتی و گروه‌های شورشی، به‌ویژه جبهه متحد انقلابی^۶، دامن زد. دولت‌های پی‌درپی با فساد گسترده و سیستم‌های حمایتی^۷ مشخص شدند. محرومیت بسیاری از مردم از مشارکت سیاسی و اقتصادی، مشروعیت و ظرفیت سرمایه اجتماعی دولت را از بین برد. جبهه متحد که در ابتدا در پاسخ به فساد و محرومیت شکل گرفت، به دلیل تاکتیک‌های خشن بدنام شد و منجر به فروپاشی تقریباً کامل اقتدار دولت شد (Alao, 1999: 1; Jackson, 2002: 3-8, 17).

این عامل «اعتماد» را از بین می‌برد، موجب تخصیص نادرست منابع می‌شود و نمی‌تواند قوانین را اجرا کند (Lee, 2025: 1; Barma, n.d.: 1). جمهوری دموکراتیک کنگو^۸ نمونه بارزی از این

4. Felix Hauphouet Boigny

5. Idi Amin

6. Siakka Stevens

7. Such as Samuel Doe in Liberia, Mobutu Sese Seko in Zaire, Siad Barre in Somalia, Felix Hauphouet Boigny in Ivory Coast, Idi Amin in Uganda and Siakka Stevens in Sierra Leone

8. Political elites

9. The Revolutionary United Front (RUF)

۷. «سیستم‌های حمایتی» به یک رویه سیاسی اشاره دارد که در آن مشاغل و امتیازات دولتی به افراد بر اساس وفاداری سیاسی، ارتباطات یا حمایت آن‌ها و نه شایستگی یا صلاحیت‌هایشان داده می‌شود. این سیستم به حامیان حزب حاکم یا سیاستمداران پاداش می‌دهد که اغلب منجر به فساد و ناکارآمدی گسترده می‌شود، زیرا از انتصابات و مزایا به عنوان پاداش سیاسی برای حفظ قدرت و نفوذ استفاده می‌شود.

است که چگونه ضعف‌های نهادی و فساد به‌ویژه در زمینه ثروت الماس، به شکست دولت کمک کرده است. جمهوری دموکراتیک کنگو سرشار از الماس است، اما به‌جای این که به نفع مردم باشد، درآمدهای الماس اغلب توسط دولتمردان فاسد و نخبگان سیاسی از بین رفته است. فساد گسترده در تمام سطوح دولت، از رشوه‌خواری کوچک گرفته تا اختلاس بزرگ، به‌ویژه در شرکت‌های معدنی دولتی و نهادهای نظارتی نفوذ کرده است. سازمان‌های دولتی که وظیفه مدیریت منابع و اجرای قوانین را برعهده دارند، با کمبود بودجه مواجه هستند، استقلال ندارند و در معرض دخالت سیاسی قرار دارند. قوه قضائیه با کمبود منابع و ظرفیت، دخالت‌های سیاسی و فساد مکرر^۱ مواجه است که آن را در تعقیب نقض حقوق و اجرای حقوق مالکیت ناکارآمد می‌کند. نظارت و شفافیت حداقل است. مدیریت مالی عمومی غیرشفاف است، حسابرسی‌ها نادر است و شهروندان دسترسی کمی به اطلاعات مربوط به درآمدها یا هزینه‌های دولت دارند (Chêne, 2010: 2-7).

۳-۱-۴. فشارها و مداخلات خارجی

فشارهای خارجی، اعم از تهاجمات خارجی، تحریم‌های اقتصادی یا دخالت سایر کشورها که تنش‌های داخلی را تشدید می‌کنند، یکی دیگر از علل و ریشه‌های شکست دولت است (Lee, 2025: 1). نمونه بارز فشار خارجی در تشدید شکست دولت، وضعیت اخیر نیجر و منطقه ساحل است. در ژوئیه ۲۰۲۳، محمد بازوم، رئیس‌جمهور طرفدار غرب، با کودتای نظامی سرهنگ ژنرال آمادو عبدالرحمن سرنگون شد. ارتش این اقدام را با «حکمرانی ضعیف اقتصادی و اجتماعی» توجیه کرد، اما کودتا بازتابی از ردّ فزاینده نفوذ غرب در منطقه نیز بود. کشورهای ساحل مانند نیجر، مالی و بورکینافاسو سال‌ها با شورش اسلام‌گرایان روبه‌رو بوده‌اند. قدرت‌های غربی، به‌ویژه فرانسه، از طریق عملیاتی چون برخان برای سرکوب این گروه‌ها مداخله کردند. اما این مداخلات و حمایت سیاسی از دولت‌های ضعیف، خشم محلی را افزایش داد و آن‌ها را در نگاه مردم نامشروع و وابسته به بیگانگان جلوه داد. مشروعیت‌زدایی، احساسات ضد‌دولتی و ضد غربی را تشدید کرده و به کودتا و بی‌ثباتی سیاسی دامن زد.

در مالی، خروج نیروهای فرانسوی با حضور گروه واگنر رو سیاه همراه شد که نشان می‌دهد دخالت خارجی چگونه تنش‌های داخلی را عمیق‌تر و کنترل دولت را تضعیف می‌کند. ناکامی غرب در ایجاد ثبات، همراه با رویکرد نظامی خشن و تلفات غیرنظامیان، به جذب نیرو برای شورشیان و تشدید خشونت انجامید. در نتیجه، بی‌ثباتی و کودتاها دولت‌ها را در برابر شورش‌های چندجانبه آسیب‌پذیر ساخته و حکومت و نهادهای دولتی را در سراسر ساحل بیش‌ازپیش تضعیف کرده است (Molina Asensi, 2023:1).

۴-۱-۴. عوامل ساختاری و سیستمی

عوامل ساختاری و سیستمی^۱ از جمله «سیستم‌های دولتی حامی پرور یا موروثی»^۲، «نفرین منابع»^۳ (به عنوان مثال، «ثروت نفتی یا الماس»)^۴ که فساد را دامن می‌زند، مانع رشد می‌شود و خشونت را طولانی می‌کند^۵ (Di John, 2008:1-3)، کمبود منابع^۶ (Di John, 2008:10-12) و پویایی «جنگ‌های جدید» معاصر که با جنگ‌های سنتی متفاوت هستند (برای مثال، لیبی)^۷ را شامل می‌شود (Di John, 2008:2-3).

یک نمونه بارز از نظام‌های دولتی حامی گرا یا میراثی همراه با کمبود منابع در آفریقا، نیجریه است؛ به ویژه در دوره رژیم‌های نظامی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰. حکومت ژنرال‌های ابراهیم بابانگیدا و سانی آباچا ویژگی‌های میراثی کلاسیک را نشان داد؛ چنین نظامی مرز میان منافع عمومی و خصوصی را محو کرده و فساد گسترده و تخصیص نادرست منابع را رقم زد. با وجود ثروت نفت، نیجریه در سطح محلی، به ویژه در دلتای نیجر که مرکز استخراج نفت بود، با کمبود منابع روبه‌رو شد. تخریب محیط‌زیست ناشی از استخراج، معیشت مردم را نابود کرده و به فقر، کمبود زمین و آب پاک انجامید. این کمبودها تنش‌های قومی، شورش و خشونت را

1. Structural and Systemic Factors

2. Clientelist or Patrimonial State Systems

3. Resource Curses

4. Oil or Diamond Wealth

5. That Fuels Corruption, Impedes Growth, and Prolongs Violence

6. Resource Scarcity

7. The Dynamics of Contemporary "New Wars" that Differ from Traditional Warfare (e.g. Libya)

دامن زد، زیرا جوامع برای سهم منابع و غرامت رقابت می‌کردند. نظام حامی‌گرا با هدایت درآمدهای نفتی به نخبگان و بی‌توجهی به توسعه عادلانه، نارضایتی‌های محلی را تشدید کرد (Ikpe, 2000: 150-158).

در برابر این علل، پیامدهای فروپاشی دولت نتایجی‌اند که پس از بروز ضعف یا ناکارایی ایجاد می‌شوند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- خلأ امنیتی، خشونت، شبکه‌های جنایتکار (مانند قاچاق اسلحه و مواد مخدر)، اتکا به جنگ‌سالاران، جنگ داخلی، بحران‌های انسانی و نقض حقوق بشر (Yumlu, 2012: 14-24)؛
- جریان پناهندگان و گسترش ناامنی و بی‌ثباتی منطقه‌ای (Fernández Gibaja, 2010: 18-19)؛
- فروپاشی اقتصادی با رشد منفی، فساد فزاینده و ناتوانی در حفظ فعالیت اقتصادی سالم؛
- فروپاشی خدمات و زیرساخت‌های عمومی و بدتر شدن بهداشت، آموزش و خدمات پایه (Barma, n.d: 1)؛

- از دست رفتن مشروعیت داخلی دولت در پی همه این عوامل.

مواردی که به‌عنوان پیامد شکست دولت بیان شد، در مثال‌های مربوط به علل نیز می‌توانند نقش «علت» ایفا کنند؛ به همین دلیل ادبیات گاهی این دو جنبه را درهم می‌آمیزد. با این حال، تمایز میان چرایی شکست دولت‌ها (علل) و آنچه پس از آن رخ می‌دهد (پیامدها) برای درک پدیده، طراحی مداخلات و اتخاذ سیاست‌های مناسب ضروری است (Di John, 2008: 1-3). ادبیات موجود نشان‌دهنده درهم‌تنیدگی عمیق علل و پیامدهاست و همین موضوع، جدا سازی تحلیلی را دشوار می‌سازد. با وجود پژوهش‌های متعدد، بررسی نظام‌مند تعامل علل و پیامدها در سطح نظری و تطبیقی هنوز ناقص است؛ این مقاله درصدد پر کردن همین خلأ است.

رابطه میان علل و پیامدها بیش از آنکه خطی باشد، چرخه‌ای و بازتولیدکننده است. بسیاری از آنچه پیامد فروپاشی دولت تلقی می‌شوند، خود می‌توانند به بخشی از علل تبدیل شوند. این درهم‌تنیدگی مرزبندی دقیق را دشوار کرده و پیامدها گاه به محرک تازه‌ای برای تضعیف نهادها و مشروعیت بدل می‌شوند. به بیان دیگر، نشانه‌های شکست می‌توانند به ریشه‌های شکست بعدی تبدیل شوند و چرخه‌ای معیوب ایجاد کنند که روند فروپاشی را تعمیق و تسریع می‌کند.

بحران‌های انسانی نمونه روشن این وضعیت‌اند؛ آن‌ها نه فقط نتیجه شکست دولت، بلکه خود علت آن نیز هستند. شرایط اضطراری شدید مانند قحطی، آوارگی یا بیماری‌های فراگیر نهادهای دولتی را تحت فشار قرار داده، مشروعیت را تضعیف و بی‌ثباتی را تشدید می‌کنند.

۵. تجزیه و تحلیل

۵-۱. پویایی درهم‌تنیده شکست دولت: چرا علل و پیامدها مرزهای روشن را به چالش می‌کشند؟ در این بخش، تلاش می‌شود استدلال‌هایی برای این موضوع ارائه شود که چرا نمی‌توان مرز دقیقی میان علل و پیامدهای شکست دولت، حداقل در ادبیات نظری، اعمال کرد. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، بخش قابل توجهی از ادبیات مربوط به دولت‌های شکست‌خورده بر فهرست کردن پیامدها تمرکز داشته است، اما این آثار غالباً پیامدها را صرفاً به عنوان نشانه‌های نهایی شکست در نظر می‌گیرند و نه به عنوان محرک‌های پویای ضعف بیشتر دولت. برای مثال، روتبرگ (۲۰۰۳) شاخص‌هایی همچون خشونت داخلی، ناتوانی در ارائه خدمات عمومی و فساد فراگیر را عمدتاً به عنوان پیامدها و مظاهر شکست دولت شناسایی می‌کند. در مقابل، کال (۲۰۰۸) نسبت به تعمیم‌گرایی بیش از حد مفهوم «دولت شکست‌خورده» هشدار داده و بر ضرورت تفکیک ابعاد گوناگون ضعف، همچون کسری مشروعیت یا ناتوانی نهادی، تأکید می‌نماید. این مطالعه با اتکا بر این بینش‌ها استدلال می‌کند که پیامدها را نمی‌توان به صورت تحلیلی از علل جدا ساخت، زیرا آنها اغلب در قالب چرخه‌های بازخوردی عمل می‌کنند. بحران‌های انسانی، جابه‌جایی جمعیت و خشونت مسلحانه نه تنها نتیجه نهادهای ضعیف هستند، بلکه به عنوان محرک‌های تازه‌ای عمل می‌کنند که شکنندگی را تشدید و فروپاشی را تسریع می‌نمایند. این درک چرخه‌ای و چندبعدی از شکست، فراتر از مدل خطی روتبرگ و نقد مفهومی کال بوده و روایتی جامع‌تر از چگونگی تولید و بازتولید شکست در دولت‌های شکست‌خورده ارائه می‌کند (Rotberg, 2003; Call, 2008).

۵-۱-۱. زنجیره علی و هم‌پوشانی نقش علل و پیامدها در شکست دولت

این عامل به طور مؤثر نشان می‌دهد که چگونه در زمینه دولت‌های شکست‌خورده، تمایز بین علل و پیامدها مبهم می‌شود؛ زیرا هر پیامد اغلب علت مشکل بعدی در یک زنجیره پیوسته است.

به جای رابطه‌ای ساده و خطی که در آن یک رویداد به وضوح باعث دیگری می‌شود، این فرایند دنباله‌ای را نشان می‌دهد که در آن هر مرحله هم به عنوان نتیجه آنچه پیش از آن آمده و هم به عنوان محرکی برای آنچه در پی می‌آید، عمل می‌کند. این ارتباط متقابل به این معناست که جداسازی هر عامل واحد به عنوان علت یا صرفاً پیامد دشوار است. در عوض، هر عنصر در دنباله‌ای پویا تعبیه شده است که در آن نقش‌ها بسته به چشم‌انداز در زنجیره تغییر می‌کنند. چنین پیچیدگی‌ای ترسیم مرزهای روشن بین علل و معلول‌ها را هنگام تجزیه و تحلیل شکست دولت^۱ چالش برانگیز می‌کند.



شکل (۱): زنجیره علی و هم‌پوشانی نقش علل و پیامدها در شکست دولت

یکی از نمونه‌های برجسته در آفریقا، جمهوری دموکراتیک کنگو است. این کشور ساختار استعماری و غارتگرانه‌ای را به ارث برد که پس از استقلال اصلاح نشد. رهبران متوالی، به ویژه موبوتو سسه سکو، دولت را از طریق شبکه‌های حمایتی و فساد سازمان‌یافته خصوصی سازی کردند؛ امری که نهادهای دولتی را تضعیف و بی‌ثباتی داخلی را تشدید کرد. ضعف ساختاری در حکمرانی (علت) به فروپاشی زیرساخت‌ها و خدمات عمومی (پیامد) انجامید و این فروپاشی، ظرفیت و مشروعیت دولت را بیش از پیش فرسود و اتکای رهبران به بی‌ثباتی برای حفظ قدرت را افزایش داد. این روند چرخه‌ای معیوب ایجاد کرد که در آن علل و پیامدها هم‌پوشانی یافته و متقابلاً یکدیگر را تغذیه کردند؛ در نتیجه، جداسازی منشأ شکست از نتایج آن دشوار شد. ناتوانی دولت در تأمین امنیت و حکمرانی اقتصادی هم علت و هم پیامد خشونت‌های مداوم و تکه‌تکه شدن سیاسی بود و وابستگی متقابل پیچیده‌ای را آشکار ساخت که پیش‌تر توصیف شد (Pecoraro, 2012:1; Di John, 2011).

۵-۱-۲. وابستگی متقابل علل و پیامدها

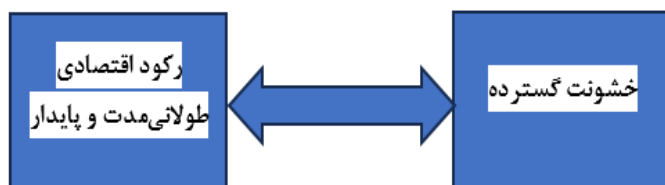
یکی از مهم‌ترین دلایل ابهام میان علل یا ریشه‌های دولت‌های شکست‌خورده از یک‌سو و پیامدهای آن‌ها از سوی دیگر، به وابستگی متقابل^۱ میان علل و پیامدها بازمی‌گردد. این وابستگی متقابل، و وضعیتی را تو صیف می‌کند که در آن ریشه‌ها و پیامدها به‌طور کامل از هم جدا نیستند و تنها از یک سو بر هم تأثیر نمی‌گذارند. در عوض، آن‌ها به صورت متقابل و پویا در یک نظام، بر یکدیگر اثر می‌گذارند و ارتباطی متقابل و پیچیده را شکل می‌دهند. این پیچیدگی بدین معناست که علل و پیامدها اغلب به شدت درهم تنیده‌اند و شناسایی یک جهت خطی برای تأثیرگذاری را دشوار می‌سازند.

برای نمونه‌ای جامع‌تر از این وابستگی متقابل در دولت‌های شکست‌خورده، می‌توان به رابطه میان زوال اقتصادی مزمن و خشونت گسترده اشاره کرد. فروپاشی اقتصادی که ناشی از عواملی چون فساد، سوءمدیریت، یا شوک‌های خارجی است، به بیکاری فزاینده، فقر روبه‌گسترش و کمبود شدید خدمات اساسی منجر می‌شود. این شرایط، به سرعت به ناآرامی‌های اجتماعی دامن می‌زند، چرا که مردم ناامید شده و ایمان خود را به توانایی دولت برای تأمین نیازهایشان از دست می‌دهند.

شواهد قابل توجه وجود دارد که نشان می‌دهد ارتباط قوی بین مشکلات اقتصادی و افزایش خشونت وجود دارد. افزایش خشونت (مانند جرائم سازمان‌یافته، شورش‌ها یا جنگ داخلی) می‌تواند پیامد مستقیم مشکلات اقتصادی باشد. این خشونت‌ها به نوبه خود، سرمایه‌گذاری را بیش‌ازپیش دلسرد می‌کند و با مختل کردن بازارها، فرایند بهبود اقتصادی را دشوارتر می‌سازد. این مثال به وضوح نشان می‌دهد که چگونه علل و پیامدها با گذشت زمان، آن‌چنان غیرقابل تشخیص می‌شوند که مشخص کردن نقطه آغازین مشکل یا نحوه شکستن این چرخه مخرب،

1. Interdependency

به‌غایت دشوار می‌شود.



شکل (۲): وابستگی متقابل علل و پیامدها

یکی از نمونه‌های عینی و اخیر وابستگی متقابل میان زوال اقتصادی مزمن و خوشنوت گسترده، جمهوری آفریقای مرکزی (CAR) است. این کشور از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲ رکود اقتصادی شدیدی را تجربه کرد؛ به‌طوری‌که تولید ناخالص داخلی سرانه آن در مقایسه با کشورهای مشابه ۴۷٫۸ درصد کاهش یافت. این فروپاشی اقتصادی عمدتاً ناشی از درگیری‌های داخلی مداوم بود که مسیرهای تجاری حیاتی را مختل، زیرساخت‌ها را ویران و توانایی دولت در ارائه خدمات عمومی و سرمایه‌گذاری در توسعه را محدود کرد.

بحران اقتصادی خود به خوشنوت‌های گسترده‌تر از جمله جنگ داخلی، پاکسازی قومی و آوارگی وسیع جمعیت دامن زد. با کاهش ظرفیت دولت برای تأمین امنیت و رفع نیازهای اساسی، گروه‌های مسلح قدرت گرفتند و بی‌ثباتی تشدید شد. طی یک دهه، جمهوری آفریقای مرکزی نزدیک به نیمی از تولید اقتصادی خود را از دست داد، در حالی‌که خوشنوت‌ها افزایش یافته و فجایع انسانی گسترده چشم‌انداز صلح و بهبودی را بیش‌ازپیش تضعیف کرد (Mandon & Nossek, 2024:1).

۵-۱-۳. حلقه‌های بازخورد یا زوال چرخه‌ای

شواهد حاصل از مطالعه وضعیت دولت‌های شکست‌خورده در کشورهای آفریقایی، نشان‌دهنده روند زوال غیرخطی است. در این فرایند، پیامدهای شکست^۱ می‌تواند خود، علل را تقویت کرده و عمیق‌تر سازند و بدین ترتیب چرخه معیوبی^۲ پدید آورند. این پیچیدگی از حلقه‌های

1.Symptoms of Failure

2.Vicious Cycle

بازخورد پویا نشأت می‌گیرد که در آن‌ها، علل و معلول یکدیگر را متقابلاً تقویت می‌کنند. ماهیت چرخه‌ای شکست دولت، آن‌گونه که در تصویر نیز نشان داده شده است، تفکیک صریح علل ریشه‌ای از پیامدهای دولت شکست‌خورده^۱ را دشوار می‌سازد. هر مرحله شامل شکست رهبری، زوال نهادی، فروپاشی اقتصادی، درگیری اجتماعی و فروپاشی امنیتی، به مرحله بعدی دامن می‌زند و حلقه خودتقویت‌کننده‌ای ایجاد می‌کند؛ به این معنا که اثرات یک مرحله به نیروی محرکه مرحله بعدی بدل می‌شود. برای مثال، شکست رهبری می‌تواند به زوال نهادی بینجامد که سپس اقتصاد را تضعیف کرده و در نهایت به درگیری اجتماعی و فروپاشی امنیتی منجر می‌شود. این فروپاشی‌ها نیز به نوبه خود، رهبری و نهادها را بیش‌ازپیش فرسوده ساخته و چرخه را تداوم می‌بخشند. این حلقه بازخورد، مرزهای میان علل ریشه‌ای و پیامدها را محو می‌کند، زیرا هر عنصر هم از فرایند کلی شکست دولت ناشی می‌شود و هم به آن کمک می‌کند.



شکل (۳): حلقه‌های بازخورد یا زوال چرخه‌ای

سومالی نمونه بارزی از زوال چرخه‌ای یا حلقه بازخورد بین علل و پیامدهای یک دولت بودگی ناکام را ارائه می‌دهد^۲. پس از فروپاشی رژیم زیاد باره در سال ۱۹۹۱، دولت مرکزی از هم پاشید و به فروپاشی نهادهای عمومی و حاکمیت قانون منجر شد. این زوال نهادی به

1. Consequences of Failed Statehood

2. The causes and Consequences of Failed Statehood

شبه‌نظامیان و جنگ سالاران قبیله‌ای اجازه داد تا قدرت را به دست بگیرند و خشونت و ناامنی را تشدید کنند. درگیری‌های ناشی از آن، زیرساخت‌ها و اقتصاد را ویران کرد و باعث فقر گسترده و بحران‌های انسانی شد.

این پیامدها، به نوبه خود، هرگونه تلاش برای بازسازی حکمرانی مؤثر را تضعیف کردند؛ زیرا ناامنی و مشکلات اقتصادی مداوم، انسجام اجتماعی و اعتماد به نهادهای دولتی را از بین بردند. فقدان یک دولت کارآمد این چرخه را تداوم بخشید: ناامنی و فقر به درگیری‌های بیشتر دامن زد که ظرفیت و مشروعیت دولت را بیش‌ازپیش زایل کرد. بنابراین، علل اولیه شکست دولت مانند حکمرانی ضعیف و شکار نخبگان، با پیامدهای خود تقویت و بزرگ شدند و حلقه‌ای از زوال خودزا را ایجاد کردند. این روند چرخه‌ای در تاریخ سومالی به خوبی مستند شده است (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: Menkhaus, 2014: 3-21)، جایی که هر مرحله از زوال هم ناشی از شکست عمیق‌تر دولت بوده و هم به آن کمک کرده است و تشخیص علل از پیامدها^۱ را دشوار می‌کند.

شکست دولت فرایندی پیچیده و غیرخطی است که در آن علل و پیامدها اغلب درهم تنیده می‌شوند و یکدیگر را تقویت می‌کنند و جداسازی دقیق آن‌ها را دشوار می‌سازند. ترسیم مرزی روشن بین ریشه‌ها یا علل شکست دولت و پیامدهای^۲ آن دشوار است؛ زیرا این عناصر عمیقاً به هم مرتبط هستند و غالباً یکدیگر را به صورت چرخه‌ای تقویت می‌کنند.

علل اولیه مانند رهبری ضعیف، زوال نهادی، فساد یا سوءمدیریت اقتصادی، می‌تواند باعث ایجاد یک سری نتایج منفی، از جمله ناآرامی‌های اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی و فروپاشی اقتصادی شود. با این حال، این پیامدها مجزا باقی نمی‌مانند. در عوض، آن‌ها به سیستم بازمی‌گردند، نهادها و حاکمیت را بیشتر تضعیف می‌کنند و چالش‌های جدیدی ایجاد می‌کنند که مشابه یا حتی تقویت‌کننده علل اصلی هستند. این حلقه بازخورد مداوم به این معنی است که آنچه ممکن است به عنوان علتی ریشه‌ای آغاز شود، به سرعت به نتیجه‌ای تبدیل می‌شود و

1. Distinguish Causes from Consequences

2. Roots or Causes of State Failure

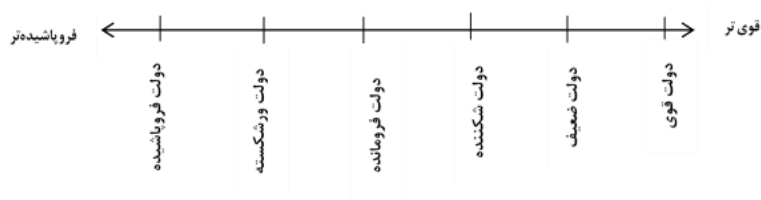
بالعکس، تفکیک دقیق این دو را تقریباً ناممکن می‌سازد.

۴-۱-۵. شکست دولت به عنوان فرایندی پیوستار و چندبُعدی

شکست دولت یک وضعیت ساده و «همه یا هیچ» نیست که کشور یا کاملاً فعال باشد یا کاملاً فروپاشیده. این پدیده در یک پیوستار قرار دارد؛ از دولت‌های قوی و پایدار تا ضعیف، شکست‌خورده یا کاملاً فروپاشیده. شکست دولت همچنین چندبُعدی است؛ به این معنا که قدرت یا ضعف می‌تواند در حوزه‌های مختلف متفاوت باشد:

- **امنیت:** توانایی در حفظ نظم و قانون، کنترل خشونت و حمایت از شهروندان؛
 - **توسعه اقتصادی:** ظرفیت برای مدیریت اقتصاد، ایجاد زیرساخت و حمایت از معیشت؛
 - **نمایندگی سیاسی:** مشروعیت و توانایی دولت در نمایندگی و پاسخگویی مؤثر.
- یک کشور ممکن است در برخی ابعاد قوی و در برخی ضعیف عمل کند. برای مثال، شکست امنیتی در مناطق روستایی می‌تواند هم علت و هم پیامد ضعف در نمایندگی سیاسی یا شرایط اقتصادی نامناسب باشد. بنابراین شکست دولت مفهومی نسبی است و بسته به بُعد مورد بررسی متفاوت خواهد بود. ضعف در یک زمینه می‌تواند هم ایجادگر و هم پیامد ضعف در زمینه دیگر باشد و مرز علت و معلول را محو کند. از این رو، تحلیل شکست دولت به جای برچسب ساده «شکست‌خورده»، به رویکردی چندلایه و دقیق نیاز دارد.
- تهیه تعریفی جامع با شاخص‌های دقیق برای تمام وضعیت‌های شکنندگی (ضعیف، ورشکسته و فروپاشیده) دشوار است. آنچه در ادبیات کمتر بدان پرداخته شده، پرسش از رابطه میان پیامدها و وضعیت‌های شکنندگی است: آیا پیامدها متغیرهای وابسته‌ای‌اند که از شکنندگی (متغیر مستقل) ناشی می‌شوند، یا خود به عنوان متغیر مستقل، وضعیت شکنندگی تازه‌ای می‌سازند؟ در این نگاه، از یک سو وضعیت‌های شکنندگی می‌توانند پیامدهایی چون ضعف عملکردی و کارکردی دولت را ایجاد کنند؛ و از سوی دیگر، پیامدهایی چون جنگ داخلی، ناامنی، بی‌ثباتی، نسل‌کشی، مشروعیت‌زدایی و انتقال‌های نامطلوب رژیم، خود به متغیرهای مستقلی بدل می‌شوند که به تولید و بازتولید وضعیت‌های شکنندگی دامن می‌زنند.
- به منظور تبیین و تشریح دولت از حیث کارآمدی و توانایی اداره امور، می‌توان طیفی از

وضعیت‌های قوی تا فروپاشیده را به شرح ذیل ترسیم کرد.



شکل (۴): طیف دولت‌های قوی تا فروپاشیده

در فاصله میان هریک از این دولت‌ها طیفی از انواع دولت‌ها با درجات متفاوت کارایی وجود دارد. هرچه وضعیت دولتی به سمت دولت‌های قوی‌تر متمایل شود، به سطح «دولت قوی» نزدیک‌تر است و بالعکس هرچه به سمت فروپاشیدگی حرکت کند، به «دولت فروپاشیده» نزدیک‌تر خواهد شد.

ملاک‌های اصلی تعیین این سطوح عبارت‌اند از:

۱. عملکرد دولت در کارکردهای بنیادین مانند حفظ نظم، ثبات سیاسی، تأمین منافع عمومی و سیاست‌گذاری متناسب؛

۲. پیامدهای ناکارآمدی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۳. مشروعیت داخلی؛

۴. مشروعیت خارجی.

این طیف نشان می‌دهد تمایز میان علل و پیامدهای شکست دولت مبهم است، زیرا آثار شکست در یک مرحله می‌تواند خود به علت زوال در مرحله بعدی بدل شود. از آنجا که دولت‌ها در امتداد این پیوستار امکان حرکت به جلو و عقب دارند و پیامدها اغلب به علل تازه تبدیل می‌شوند، ترسیم مرزی روشن میان علت و معلول دشوار است. بدین ترتیب، تحلیل شکست دولت باید ماهیتی چندمرحله‌ای و هم‌پوشان داشته باشد، نه یک‌سویه و ساده‌انگارانه.

مسیر سودان پس از جدایی سودان جنوبی در سال ۲۰۱۱ نمونه‌ای گویاست. دولت مرکزی توانست در خارطوم و برخی مراکز شهری قدرت نسبی خود را حفظ کرده و بر فعالیت‌های کلیدی چون جمع‌آوری درآمدهای نفتی و روابط خارجی تسلط یابد. اما در مناطق پیرامونی

مانند دارفور، کردفان جنوبی و نیل آبی اقتدار ضعیف یا غایب بود و درگیری‌های مسلحانه و شورشیان مستقیماً توان دولت برای تأمین امنیت را به چالش کشیدند. سودان نه کاملاً فروپاشیده بود و نه کاملاً پایدار؛ بلکه در طیف شکنندگی قرار داشت. اقتدار و مشروعیت آن بسته به منطقه و عملکرد دولت در نوسان بود. ناتوانی در تضمین امنیت و شمول سیاسی در مناطق به‌حاشیه‌رانده شده، خود به عاملی ریشه‌ای برای تداوم بی‌ثباتی بدل شد. این ناهمگونی نشان می‌دهد شکست دولت اغلب در پیوستاری متغیر رخ می‌دهد: در برخی ابعاد یا مناطق فعال، و در برخی دیگر رو به زوال.

همچنین، بحران‌های سودان با بُعد اقتصادی درهم‌تنیده بود. درگیری‌های مسلحانه تولید و تجارت نفت را مختل کرد، درآمدهای دولت را کاهش داد و توان آن در ارائه خدمات را محدود ساخت. این زوال اقتصادی نارضایتی سیاسی و ناامنی را تشدید کرده و چرخه بی‌ثباتی را تقویت نمود (Jaspars & Oette, 2023; GCRP, 2025; Bramston Associates, 2025). به این ترتیب، شکست‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در تعامل مداوم با یکدیگر حلقه‌های بازخوردی ایجاد کردند که شکنندگی دولت را عمیق‌تر ساختند.

در سودان، تمایز بین علل و پیامدهای شکست دولت^۱ به‌طور چشمگیری مبهم است. فروپاشی‌های امنیتی در مناطق به‌حاشیه‌رانده شده، نتیجه مستقیم حکمرانی ضعیف و سیاست‌های انحصاری بود. این شکست‌ها به شورش‌های خشونت‌آمیز و بحران‌های انسانی منجر شد که به نوبه خود، مشروعیت و کنترل از سوی دولت را بیشتر از میان برد. برای مثال، درگیری در دارفور از محرومیت سیاسی و به‌حاشیه‌رانده شدن سرچشمه گرفت، اما به محرکی برای تکه‌تکه شدن بیشتر دولت و انزوای بین‌المللی تبدیل شد و نشان داد که چگونه پیامدها می‌توانند به علل جدیدی مبدل شوند (Ibrahim, 2023: 1-5). بنابراین، برچسب‌های تجمعی مانند «شکست‌خورده» یا «شکست‌نخورده» خطر ساده‌سازی بیش از حد واقعیت را دارند، مگر آنکه مشخص شود کدام ابعاد و مناطق در دست بررسی هستند.

۵-۱-۵. شبکه گسترده پیامدهای شکست دولت

هنگامی که دولتی شکست می‌خورد، دامنه و پیچیدگی پیامدها اغلب بسیار فراتر از عوامل اولیه‌ای است که باعث شکست شده‌اند. این گسترش، تفکیک دقیق «علت» از «پیامدها»^۱ را دشوار می‌کند. و سعت پیامدها شبکه‌ای مترکم از مشکلات را ایجاد می‌کند که با علل اصلی هم‌پوشانی دارند و آن‌ها را تقویت می‌کنند. این امر، تفکیک علل شکست دولت از پیامدهای ناشی از آن را ذاتاً دشوار می‌سازد. این پیچیدگی ذاتی به همین دلیل است که کشیدن خطی واضح بین علل و پیامدها در دولت‌های شکست‌خورده بسیار چالش‌برانگیز است.

به نظر می‌رسد به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، پیامدهای شکست دولت بیشتر و چندوجهی‌تر از علل اولیه‌ای است که باعث شکست دولت شده‌اند، زیرا هم شامل عوامل علی اصلی به شکل انباشته شده و هم اثرات جدید و نوظهوری است که ناکارآمدی دولت را تشدید می‌کند و بر منطقه گسترده‌تر و جامعه بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. این امر پیچیدگی و ماهیت فزاینده فرایندهای شکست دولت را برجسته می‌کند.

۵-۲. پیامدها به عنوان انباشت علل

پیامدها حاصل تراکم و انباشت همان عواملی‌اند که موجب شکست شدند؛ یعنی فساد گسترده، زوال مشروعیت، ضعف نهادی، فروپاشی اقتصادی و جنگ‌های داخلی. این انباشت سبب می‌شود شدت بحران‌ها فراتر از مجموع عوامل اولیه باشد.

۵-۳. گسترش، تقویت و ضرب اثرات

فروپاشی نهادهای دولتی واکنش زنجیره‌ای به راه می‌اندازد. شکست حکمرانی می‌تواند بحران‌های انسانی مانند قحطی و آوارگی را برانگیزد که خود منجر به ناآرامی‌های اجتماعی و فروپاشی اقتصادی بیشتر می‌شود. بنابراین پیامدها نه فقط تکرار عوامل قبلی بلکه خالق مشکلات تازه‌اند.

۵-۴. حلقه‌های بازخورد و پیامدهای ترکیبی

پیامدهایی چون خشونت مسلحانه یا بحران اقتصادی به سرعت شرایط را وخیم‌تر می‌سازند و

1. "Causes" from "Consequences."

چرخه‌ای خود تقویت‌کننده شکل می‌گیرد. این چرخه باعث می‌شود فروپاشی به صورت ماریپیچی و شتابان پیش برود و تمایز علت و معلول بیش‌ازپیش از بین برود.

۵-۵. تأثیرات گسترده‌تر منطقه‌ای و جهانی

آثار شکست تنها به قلمرو داخلی محدود نمی‌ماند؛ موج پناهندگان، قاچاق، تروریسم، جرائم سازمان‌یافته و بی‌ثباتی منطقه‌ای فراتر از مرزها گسترش یافته و امنیت و اقتصاد جهانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۵-۶. تله‌های قابلیت و فرار مغزها

ضعف ساختاری و بی‌ثباتی مداوم مانع اصلاحات و توسعه می‌شود. هم‌زمان خروج متخصصان و نخبگان (فرار مغزها) ظرفیت نهادی دولت را بیشتر تحلیل می‌برد و امکان بازسازی و اصلاحات را به شدت کاهش می‌دهد. در نتیجه، توانایی دولت برای بهبودی کاهش می‌یابد و فقدان تخصص و رهبری، توسعه‌نیافتگی و بی‌ثباتی^۱ را تداوم می‌بخشد و شرایطی را که باعث فروپاشی اولیه شده است، تقویت می‌کند. این چرخه معیوب، فرار دولت‌های شکست‌خورده از تله‌های کم‌توانمندی و بازسازی جوامع خود را بسیار دشوار می‌کند.

۵-۷. فروپاشی قابل‌مشاهده نظم و امنیت عمومی و ظهور تهدیدات امنیتی جدید

دولت کنترل انحصاری بر خشونت را از دست می‌دهد و گروه‌های مسلح، جنگ سالاران یا تروریست‌ها جایگزین می‌شوند. این وضعیت علاوه بر تشدید بی‌ثباتی داخلی، تهدیدی مستقیم برای امنیت منطقه‌ای و حتی جهانی ایجاد می‌کند. ظهور چندپارگی در سومالی و لیبی نشان می‌دهد که چگونه این پیامدها می‌توانند به تهدیدات بزرگ بین‌المللی تبدیل شوند. این فروپاشی آشکار نظم، با فرسایش اغلب آهسته نهادها و مشروعیتی که عامل آن بوده، در تضاد است.

۵-۸. تکه‌تکه شدن قلمرو و ازدست دادن کنترل

اقتدار دولت غالباً به پایتخت یا مناطق محدود فروکاسته می‌شود و سایر مناطق به کنترل نیروهای غیردولتی یا قومی درمی‌آید.

۵-۹. فروپاشی گسترده تر اجتماعی و نهادی

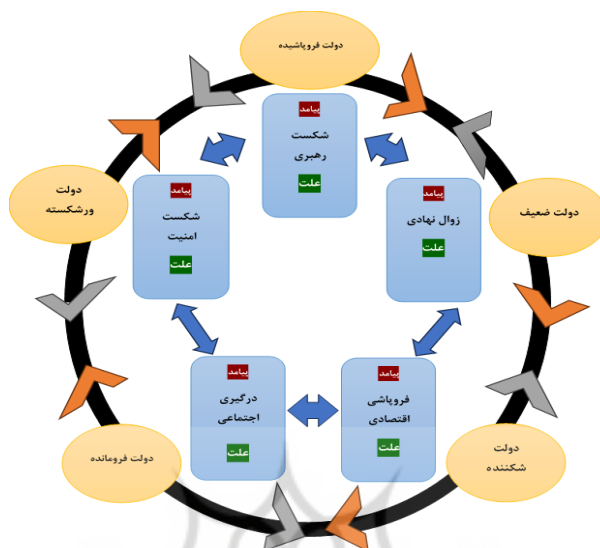
از کار افتادن خدمات عمومی، نظام قضایی و اقتصاد ملی باعث می شود فروپاشی نه تنها سیاسی بلکه اجتماعی و روزمره نیز باشد.

۵-۱۰. بحران های انسانی و اجتماعی (بحران های بشردوستانه) با گستردگی مقیاس

آوارگی گسترده، گرسنگی و شیوع بیماری ها میلیون ها نفر را درگیر می کند. این بحران ها فوریت و گستردگی بالاتری نسبت به علل اولیه دارند و به سرعت به موضوع توجه بین المللی تبدیل می شوند.

۵-۱۱. تمرکز رسانه ها بر علائم بحران و بین المللی شدن آن

پیامدهای قابل مشاهده مانند جنگ داخلی، قحطی و پناهندگی معمولاً بیش از علل عمیق تر همچون فساد یا زوال نهادی در رسانه ها بازتاب می یابند. به همین دلیل افکار عمومی و حتی سیاست های بین المللی بیشتر بر نشانه های ظاهری متمرکز می شوند تا بر ریشه های واقعی. در جمع بندی این بخش، می توان مدل زیر را به تصویر کشید که گویای پیچیدگی میان ابعاد و حوزه های مختلف سیاسی، نهادی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی و وضعیت های متعدد و متنوع دولت های ضعیف تا فروپاشیده است. این مدل را می توان «مدل دَوَرانی چندبُعدی علی به هم وابسته» نامید؛ زیرا هرکدام از ابعاد و حوزه ها هم زمان می توانند هم علت و هم نتیجه عامل یا ابعاد و حوزه های دیگر باشند، همچنین هرکدام هم زمان هم متغیری وابسته و هم متغیری مستقل برای بُعد یا حوزه دیگری باشد. و وضعیت دولتی که گرفتار درجات مختلفی از ضعف شدید تا اندک، در ابعاد و حوزه های مختلف است، می تواند گونه های مختلفی از دولت ضعیف تا فروپاشیده را ایجاد کند. این وضعیت ها می توانند به سمت شکنندگی و فروپاشیدگی بیشتر و یا حرکت در سمت دولت ضعیف و حتی دولت قوی در حال دَوَران باشد.



شکل (۵): مدل دورانی چندبعدی علی به هم وابسته

این مدل، ماهیت غیرخطی و پویای شکنندگی دولت را تصدیق می‌کند، جایی که هیچ بُعد واحدی به تنهایی عمل نمی‌کند. در عوض، یک حلقه بازخورد درهم‌تنیده میان شکست سیاسی، زوال نهادی، فروپاشی اقتصادی، تضاد اجتماعی و فروپاشی امنیتی وجود دارد. به عنوان مثال، زوال نهادی می‌تواند ظرفیت حکمرانی را تضعیف کند که خود به شکست سیاسی دامن می‌زند. شکست سیاسی ممکن است شرایط امنیتی را بدتر سازد؛ در حالی که ناامنی، فعالیت‌های اقتصادی را تضعیف کرده و ضعف‌های نهادی را عمیق‌تر می‌سازد.

جنبه چرخه‌ای تأکید می‌کند که دولت‌ها همیشه در یک مسیر خطی به سمت فروپاشی حرکت نمی‌کنند؛ بلکه میان مراحل ثبات نسبی و شکنندگی عمیق‌تر در نوسان هستند. دوره‌های اصلاحات یا حمایت خارجی ممکن است به طور موقت برخی از ابعاد را تقویت کند و فرصت‌هایی را برای بهبود (حرکت به سمت چرخه «دولت قوی») فراهم آورد. برعکس، شوک‌هایی مانند کودتاهای سیاسی، بحران‌های اقتصادی یا شیوع خشونت می‌تواند باعث معکوس شدن این روند شود و دولت را عمیق‌تر در شکنندگی یا فروپاشی فرو ببرد. وابستگی متقابل به این معنی است که مداخلات با هدف تقویت یک دولت باید جامع و چندلایه باشد.

پرداختن به تنها یک بُعد مانند اصلاحات اقتصادی بدون فراگیری سیاسی یا تأمین امنیت بدون مشروعیت نهادی، ممکن است بهبود پایدار به همراه نداشته باشد و حتی می‌تواند بی‌ثباتی ناشی از پیشرفت نامتوازن را تشدید کند. علاوه بر این، این مدل اهمیت ویژگی‌های زمینه‌ای را برجسته می‌سازد. دولت‌های مختلف ضعیف و فروپاشیده، پیکربندی‌ها و شدت منحصربه‌فردی از این ابعاد را نشان می‌دهند. درک مسیرها و تعاملات علی‌خاص در هر زمینه برای طراحی استراتژی‌های مؤثر جهت ایجاد صلح، دولت‌سازی یا توسعه بسیار مهم است. از منظر نظری، این مدل عناصری از تئوری سیستم‌ها و سیستم‌های تطبیقی پیچیده را ادغام می‌کند و دولت را به‌عنوان سیستمی زنده می‌شناسد که با تعاملات مداوم، سازگاری‌ها و گاهی اوقات پیامدهای ناخواسته شکل گرفته است. این رویکرد فراتر از توضیحات علی و معلولی خطی حرکت می‌کند تا پیچیدگی، تعدد علل و امکان نتایج نوظهور را دربر بگیرد. زیرا به دلیل همین پیچیدگی است که نتایج جدید یا غیرمنتظره (نتایج نوظهور) می‌توانند به وجود آیند که تنها با بررسی یک علت صرف، قابل پیش‌بینی نیستند. همچنین، این مدل ضعف دولت را به‌عنوان سیستمی پیچیده و به هم پیوسته می‌بیند که در آن عوامل گوناگون با یکدیگر تعامل دارند و گاهی اوقات موقعیت‌های شگفت‌انگیز یا غیرقابل پیش‌بینی ایجاد می‌کنند، نه صرفاً زنجیره‌ای مستقیم از رویدادها. در نهایت، این مدل به‌عنوان ابزاری تشخیصی و استراتژیک برای محققان و سیاست‌گذاران عمل می‌کند. با ترسیم ماهیت چندبُعدی و چرخه‌ای ضعف دولت، تجزیه و تحلیل‌های ظریف‌تری را تشویق می‌کند، نقاط بالقوه تقویت‌شکنندگی را پیش‌بینی و نقاط ورود به مداخلات هماهنگ را شناسایی می‌کند که تاب‌آوری دولت را در حوزه‌های سیاسی، نهادی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی آن تقویت می‌کند. در اصل، این «مدل دورانی چندبُعدی علی به هم وابسته» چارچوبی جامع برای درک و پاسخ به واقعیت‌های چالش‌برانگیز شکنندگی و فروپاشی دولت‌ها، به گونه‌ای فراهم می‌آورد که پیچیدگی و پویایی را در نظر بگیرد.

۵-۱۲. مطالعات موردی به مثابه کلید تمایز میان علل و پیامدها در دولت‌های شکست‌خورده^۱

تنها از طریق مطالعات موردی دقیق می‌توان به‌طور مؤثر بین ریشه‌ها(علل) و پیامدهای شکست دولت^۱ تمایز قائل شد. این امر بدان سبب است که تعامل پیچیده و خاصِ بسترِ عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دولت‌ها بسیار متفاوت است و تعمیم را دشوار می‌سازد. مطالعات موردی، امکان بررسی عمیق این موضوع را فراهم می‌آورند که چگونه علل اولیه مانند فساد، اقتدارگرایی یا سوءمدیریت اقتصادی، به بروز نتایج خاصی همچون ناآرامی‌های اجتماعی، فروپاشی نهادی^۲ یا خشونت منجر می‌شوند و چگونه این نتایج سپس به بازخوردی تبدیل شده و مشکلات اصلی را تشدید می‌کنند. با ردیابی این پویایی‌ها در طول زمان در کشورهای خاص، پژوهشگران می‌توانند با دقت بیشتری تشخیص دهند که کدام عوامل علل اساسی هستند و کدام یک پیامدهای ناشی از آن، صرف‌نظر از ماهیت چرخه‌ای و هم‌پوشاننده آن‌ها. در ادامه به نمونه‌هایی از دولت‌های شکست‌خورده در قاره آفریقایی اشاره می‌شود و براساس هرکدام از کشورها، تمایز بین ریشه‌ها(علل) و پیامدهای دولت‌های شکست‌خورده نشان داده می‌شود.

جمهوری دموکراتیک کنگو	
ریشه‌ها(علل)	عواقب
میراث استعماری ساختارهای دولتی غارتگرانه و استخراجی (Ruiz, 2013: 1)	بحران انسانی گسترده: ۵.۵ میلیون مرگ در طول سال‌های جنگ، عمدتاً به دلایل قابل‌پیشگیری مانند بیماری و گرسنگی، نه خشونت مستقیم (Pecoraro, 2012: 1)
تسخیر نخبگان پس از استقلال و خصوصی‌سازی دولت برای منافع شخصی (Ruiz, 2013: 1; Rotberg, 2003: 6-8)	از دست دادن انحصار دولت بر خشونت؛ گسترش گروه‌های مسلح و جنایت (Pecoraro, 2012: 1)
رقابت برای کنترل منابع معدنی، دامن زدن به درگیری میان جنگ‌سالاران و شبه‌نظامیان (Ruiz, 2013: 1; Rotberg, 2003: 5-6)	بی‌قانونی گسترده، از بین رفتن خدمات عمومی و ناتوانی در ارائه کمک‌های اولیه به مردم (Ruiz, 2013: 1)

سومالی	
ریشه‌ها(علل)	عواقب
جنگ قدرت مبتنی بر قبیله و فقدان اقتدار مرکزی مؤثر (Di John, 2011: 1)	ظهور جنگ‌سالاری و تکه‌تکه شدن کشور به سرزمین‌های تحت کنترل جناح‌های رقیب (Di John, 2011: 1)
استفاده ابزاری از بی‌نظمی توسط نخبگان برای منافع شخصی و جناحی (Mesfin & Beyene, 2018: 1)	ناامنی مزمن، دزدی دریایی و سرریز خشونت به کشورهای همسایه (به‌عنوان مثال، کنیا و اتیوپی) (Di John, 2011: 1)
فروپاشی مشروعیت و نهادهای دولتی پس از سقوط زیاد باره در سال ۱۹۹۱ (Mesfin & Beyene, 2018: 1)	پناهگاه امن برای گروه‌های تروریستی (به‌عنوان مثال، الشباب)، بحران‌های بشردوستانه و آوارگی گسترده (Di John, 2011)

1.State

2.Institutional Collapse

سیرالئون	
عواقب	ریشه‌ها(علل)
جنگ داخلی (۱۹۹۱-۲۰۰۲) با خشونت وحشیانه و تلفات بالای غیرنظامیان (Bangura, 2021: 1-4)	بهره‌برداری نخبگان از منابع دولتی و حاکمیت میراثی (Ruiz, 2013: 1; Rotberg, 2003: 6)
از دست دادن کنترل دولت بر بخش‌های بزرگی از کشور و ایجاد نظم‌های سیاسی جایگزین توسط گروه‌های شورشی (Bangura, 2021: 5-7; Ducasse-Rogier, 2004: 24-25)	نهادهای دولتی ضعیف که قادر به ارائه امنیت یا خدمات اولیه نیستند (Ruiz, 2013: 1; Rotberg, 2003: 6)
زوال اقتصادی بلندمدت، تکه‌تکه شدن اجتماعی و نرخ بالای مرگ‌ومیر (Rotberg, 2003: 7-10)	به حاشیه رانده شدن جمعیت روستایی و بیکاری جوانان (Ruiz, 2013: 1; Bangura, 2021: 47; Zack-Williams, 1999: 143-144)

سودان	
عواقب	ریشه‌ها(علل)
جنگ‌های داخلی طولانی‌مدت، آوارگی گسترده و بحران‌های انسانی (Pecoraro, 2012: 1)	مرزهای استعماری و تقسیمات قومی مورد بهره‌برداری نخبگان پس از استقلال (Mesfin & Beyene, 2018: 1)
بی‌ثباتی منطقه‌ای، با سرایت خشونت به کشورهای همسایه و دامن زدن به درگیری‌های نیابتی (Pecoraro, 2012: 1)	استفاده از شبکه‌های حمایتی و سیاست‌های حذفی (Akot, 2025: 1; Bertelsmann Stiftung, 2024: 1)

این مثال‌ها نشان می‌دهد که مطالعات خاص کشور، امکان تمایز واضح‌تری بین علل اصلی (مانند میراث استعماری، شکار نخبگان و ضعف نهادی) و پیامدهای (مانند بحران‌های انسانی، خشونت، بی‌ثباتی منطقه‌ای و ظهور جنگ سالاران یا گروه‌های تروریستی) شکست دولت در آفریقا را فراهم می‌کنند. با این حال، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، با گذشت زمان، پیامدها می‌توانند به سیستم بازگردند و به علل جدیدی تبدیل شوند که ماهیت پیچیده و چرخه‌ای شکست دولت را به نمایش می‌گذارد.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی حاضر نشان می‌دهد که پدیده‌ی شکست دولت در آفریقا را نمی‌توان در چارچوب‌های خطی و تقلیل‌گرایانه‌ای فهم کرد که علل و پیامدها را دو سطح مجزا و پی‌درپی در نظر می‌گیرند. شکست دولت، نه به‌صورت یک رخداد منفرد بلکه در قالبی پویا و خودبازتولیدشونده عمل می‌کند که در آن زوال نهادی، فروپاشی سیاسی، رکود اقتصادی و گسست اجتماعی به‌طور متقابل یکدیگر را بازتولید می‌کنند. در این چرخه‌ی علی و معکوس، تمایز میان علت و پیامد از میان می‌رود و شکندگی دولت به‌جای آنکه نقطه‌ی پایانی فروپاشی تلقی شود، به‌صورت وضعیتی در حال تداوم و بازتولیدشونده در می‌آید. در این نگاه، دولت نه

به عنوان ساختاری ایستا بلکه به مثابه یک نظام تطبیقی پیچیده قابل درک است که شکست آن حاصل یک عامل منفرد یا خطای رهبری نیست، بلکه پیامد برهم کنش های مداوم میان آسیب پذیری های درونی و فشارهای بیرونی است. میراث های استعماری، فساد ساختاری، الگوهای حامی پرور، وابستگی به منابع طبیعی و مداخلات خارجی در تعامل با یکدیگر، چرخه های بازخوردی چندسطحی را شکل می دهند که مرز میان منشأ شکست و نمودهای آن را از میان برمی دارند. در نتیجه، فروپاشی دولت بیش از آنکه یک واقعه ای مقطعی باشد، فرایندی تدریجی از فرسایش مشروعیت و ظرفیت نهادی است. یافته ها نشان می دهند که پیامدهای شکست دولت - از بحران های انسانی و خشونت تا فروپاشی اقتصادی و گسترش بی ثباتی منطقه ای - صرفاً بازتاب زوال نیستند، بلکه به مثابه علل تازه ای عمل می کنند که ضعف ساختاری را بازتولید و تعمیق می نمایند. این پویایی چرخه ای، چارچوب های سیاست گذاری رایج را به چالش می کشد؛ زیرا بیشتر مداخلات بین المللی به مدیریت نشانه ها محدود می مانند و نه به اصلاح سازوکارهای تولیدکننده ی شکستگی. درک شکست دولت در چنین بافتی مستلزم شناسایی نقاط گره ای در چرخه های بازخورد است؛ همان نقاطی که از رهگذر آنها می توان مسیر فروپاشی را معکوس و الگوهای تاب آوری نهادی را بازسازی کرد. از منظر نظری، این تحلیل نشان می دهد که فهم دولت نیازمند گذار از مدل های کارکردگرایانه و خطی به سوی رویکردی فرایندی و تعاملی است. دولت باید به عنوان سامانه ای غیرخطی و وابسته به زمینه تلقی شود که متغیرهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آن رابطه ای متقابل دارند و پیامدهای نوظهور از دل این تعاملات پدید می آیند. شکست دولت، در این چارچوب، یک وضعیت دوسویه و پیوسته است که در آن حدود میان ساختار و کنش، درونزا و برونزا، ثبات و فروپاشی، در حال تغییر و جابه جایی دائمی است. تجربه ی کشورهای آفریقایی نشان می دهد که فروپاشی و تاب آوری دو وضعیت متقابل نیستند، بلکه درون یک میدان نظام مند واحد در نوسان اند. مسئله ی اصلی درک شرایطی است که طی آن، چرخه های بازخورد منفی می توانند به مسیرهای تثبیت کننده و بازسازی کننده بدل شوند. چنین رویکردی، نگاه از «دولت شکست خورده» به سوی فهمی گسترده تر از «دولت سازگار» را ممکن می سازد؛ جایی که دولت

نه تنها قربانی فشارهای ساختاری بلکه عامل شکل دهنده‌ی محیطی است که در آن، شکنندگی یا پایداری سیاسی بازتولید می‌شود. چنین درک جامعی برای ارتقای ثبات منطقه‌ای و جهانی^۱ بسیار حیاتی است. فهم ظریفی از چگونگی تکثیر مشکلات و عبور آن‌ها از مرزها، ارزیابی دقیق‌تر ریسک و سیستم‌های هشدار و پیشگیری زودهنگام را امکان‌پذیر می‌سازد و به‌طور مستقیم از ثبات در مقیاس منطقه‌ای و جهانی پشتیبانی می‌کند. درک حلقه‌های بازخورد (به‌عنوان مثال، چگونه پناهندگان از یک کشور شکست‌خورده می‌توانند همسایگان را بی‌ثبات کنند) زیربنای همکاری منطقه‌ای استراتژیک‌تر و واکنش‌های بین‌المللی است و سبب مداخله هدفمند (مثلاً برای به‌حداقل رساندن سرریزهایی مانند جرائم سازمان‌یافته و خشونت افراط‌گرایان) می‌شود. سیاست‌گذاران و سازمان‌های بین‌المللی^۲ می‌توانند این دانش را با دیپلماسی آگاهانه، جهت ایجاد ائتلاف‌ها و راهبردهای پیشگیرانه‌ای که با الگوهای منطقه‌ای و تهدیدهای نوظهور^۳ هماهنگ هستند، به‌جای صرفاً واکنش نشان دادن پس از تشدید بحران‌ها، به‌کار گیرند. برنامه‌های بین‌المللی برای بازسازی باید هم‌زمان علل و پیامدها را هدف بگیرند، چرا که تفکیک مصنوعی میان آن‌ها به سیاست‌های ناکارآمد منجر شده است.

۷. قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه علامه طباطبائی، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند.

۸. بیانیه تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش؛ مانند پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

-
- 1.Regional and Global Scales
 - 2.International Organizations
 - 3.Emerging Threats

References

1. Acemoglu, D; Robinson, J.A. (2012). Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty. Crown.
2. Akot, M. (2025). Opinion: How nepotism and corruption doomed South Sudan. Radio Tamazuj. <https://www.radiotamazuj.org/en/news/article/opinion-how-nepotism-and-corruption-doomed-south-sudan>.
3. Alao, C.A. (1999). The Spoils of War: The Role of Diamonds in the Sierra Leone Conflict. GSDRC. Retrieved September 2, 2025, from <https://gsdrc.org/document-library/the-spoils-of-war-the-role-of-diamonds-in-the-sierra-leone-conflict>.
4. Bangura, I. (2021). Leaving behind the worst of the past: Transitional justice and prevention in Sierra Leone. International Center for Transitional Justice, USA. https://www.ictj.org/sites/default/files/ICTJ_Report_Prevention_SierraLeone.pdf.
5. Barma, N.H. (n.d.). Failed state. Encyclopaedia Britannica. Retrieved September 2, 2025, from <https://www.britannica.com/topic/failed-state>.
6. Bertelsmann Stiftung. (2024). South Sudan country report 2024: BTI transformation index. Retrieved September 2, 2025, from <https://bti-project.org/en/reports/country-report/SSD>.
7. Bramston Associates. (2025). Economic turmoil in South Sudan's 2025 crisis: Oil, inflation, and regional fallout. Retrieved September 2, 2025, from <https://bramston.associates/economic-turmoil-in-south-sudans-2025-crisis-oil-inflation-and-regional-fallout/>.
8. Call, C.T. (2008). The fallacy of the 'failed state'. Third World Quarterly, 29(8), 1491–1507.
9. Chêne, M. (2010). Corruption and anti-corruption in the Democratic Republic of Congo. Transparency International. https://knowledgehub.transparency.org/assets/uploads/helpdesk/257_Corruption_and_anti_corruption_in_the_DRC.pdf.
10. Cooper, H. (2017). Research Synthesis and Meta-Analysis: A Step-by-Step Approach (5th ed.). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
11. Di John, J. (2008). Conceptualising the causes and consequences of failed states: A critical review of the literature (Working Paper No. 2). Crisis States Research Centre, School of Oriental and African Studies. <https://www.files.ethz.ch/isn/57427/wp25.2.pdf>.
12. Di John, J. (2011). 'Failed States' in Sub-Saharan Africa: A Review of the Literature. Real Instituto Elcano. <https://www.realinstitutoelcano.org/en/analyses/failed-states-in-sub-saharan-africa-ari/>.
13. Ducasse-Rogier, M. (2004). Resolving intractable conflicts in Africa: A case study of Sierra Leone (Working Paper No. 31). Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael Institute'. https://www.clingel.org/sites/default/files/pdfs/ICTJ_Report_Prevention_SierraLeone.pdf, 24-25.
14. Fernández Gibaja, A. (2010). Living in the wrong neighbourhood: State failure and its implications for neighbouring countries. Cases from Liberia and Afghanistan (Working Paper No. 10/4). Institut Català Internacional per la Pau. https://www.icip.cat/wp-content/uploads/2021/01/wp10_4_ang.pdf.

15. Fukuyama, F. (2004). *State-building: Governance and world order in the 21st century*. Cornell University Press.
16. Glass, G.V. (1981). *Meta-analysis in social research*. Beverly Hills, CA: Sage.
17. Global Centre for the Responsibility to Protect (GCRP). (2025). Twenty years of the responsibility to protect and the unfulfilled promise in Darfur. <https://www.globalr2p.org/publications/twenty-years-of-the-responsibility-to-protect-and-the-unfulfilled-promise-in-darfur/>.
18. Goldstone, J.A. (2008). Pathways to state failure. *Conflict Management and Peace Science*, 25(4), 285–296.
19. Herbst, J. (2000). *States and power in Africa: Comparative lessons in authority and control*. Princeton University Press.
20. Ibrahim, A.H. (2023). The factors affecting the civil war in Darfur region-western Sudan. *Journal of Political Sciences & Public Affairs*, 11(4), Article 016. <https://www.longdom.org/open-access/the-factors-affecting-the-civil-war-in-darfur-regionwestern-sudan-100347.html>. DOI: 10.35248/2332-0761.23. 11.016.
21. Ikpe, U.B. (2000). Patrimonialism and military regimes in Nigeria. *African Journal of Political Science / Revue Africaine de Science Politique*, African Association of Political Science, 5(1), 146–162.
22. Jackson, R.D.W. (2002). Violent internal conflict and the African state: Towards a framework of analysis. *Journal of Contemporary African Studies*, 20(1), 29-52. <https://doi.org/10.1080/02589000120104044>.
23. Jaspars, S; Oette, L. (2023). Sudan's catastrophe: A long history of failed responses to structural and direct violence. SOAS University of London. <https://www.soas.ac.uk/about/blogs/sudans-catastrophe-long-history-failed-responses-structural-and-direct-violence>.
24. Lee, S. (2025). South Korea's Industrial Policy in Comparative Perspective: Challenges and Strategies., from <https://www.numberanalytics.com/blog/ultimate-guide-state-failure-political-theory>.
25. Mandon, P; Nossek, V. (2024). Unraveling the fragility trap in the Central African Republic civil war. World Bank Blogs. <https://blogs.worldbank.org/en/developmenttalk/unraveling-the-fragility-trap-in-the-central-african-republic-ci>.
26. Menkhaus, K. (2014). State failure, state-building, and prospects for a “functional failed state” in Somalia. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 656(1), 154–172. <http://somalianoconsortium.org/silo/files/state-failure-by-menkhaus-ken.pdf>, <https://doi.org/10.1177/0002716214547002>.
27. Mesfin, S; Beyene, A.D. (2018). The practicalities of living with failed states. *Dædalus*, 147(1), 128–143. <https://direct.mit.edu/daed/article/147/1/128/27187/The-Practicalities-of-Living-with-Failed-States>.
28. Migdal, J.S. (2001). *State in society: Studying how states and societies transform and constitute one another*. Cambridge University Press.
29. Molina Asensi, P. (2023). How Western powers are failing West Africa – and why the future is grim. *International Affairs Review*. <https://www.iar-gwu.org/blog/iar-web/how-western-powers>.

30. Pecoraro, A. (2012). What are the political causes of failed states in Sub-Saharan Africa. e-ir. info (31 July 2012). Retrieved from <https://www.e-ir.info/2012/07/31/what-are-the-political-causes-of-failed-states-in-sub-saharan-africa/>.
31. Pour Esmaeili, N; Salimi, H. (2022). The future of the regional system of the Middle East and the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. *Geopolitics Quarterly*, 18(4), 116-150.
32. Pour Esmaeili, N; Salimi, H; Firoozabadi, S.J.D. (2021). Critical and complementary review of Buzan's regional security complex theory in the wake of Middle East regional system. *Geopolitics Quarterly*, 16(60), 135-164.
33. Rotberg, R.I. (2003). Failed states, collapsed states, weak states: Causes and indicators. In *State failure and state weakness in a time of terror* (pp. 1-18). Brookings Institution Press. https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/07/statefailureandstateweaknessinatimeofterror_chapter.pdf.
34. Rotberg, R.I. (2004). *When states fail: Causes and consequences*. Princeton University Press.
35. Ruiz, C. (2013). The myth of the failed state: Political order and violence in Sub-Saharan Africa. *Yale Review of International Studies*. <https://yris.yira.org/essays/the-myth-of-the-failed-state-political-order-and-violence-in-sub-saharan-africa/>.
36. Salimi, H; Dehghani Firoozabadi, S.J; Pouresmaili, N. (2017). Theoretical Analysis of the Relations between Regional System and Foreign Policy. *Geopolitics Quarterly*, 13(47), 1-24. **[In Persian]**
37. Yumlu, S. (2012). Approaches to the root causes of state failure and collapse. *PQDT-Global*.
38. Zack-Williams, A.B. (1999). Sierra Leone: the political economy of civil war, 1991-98. *Third World Quarterly*, 20(1), 143-162.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

